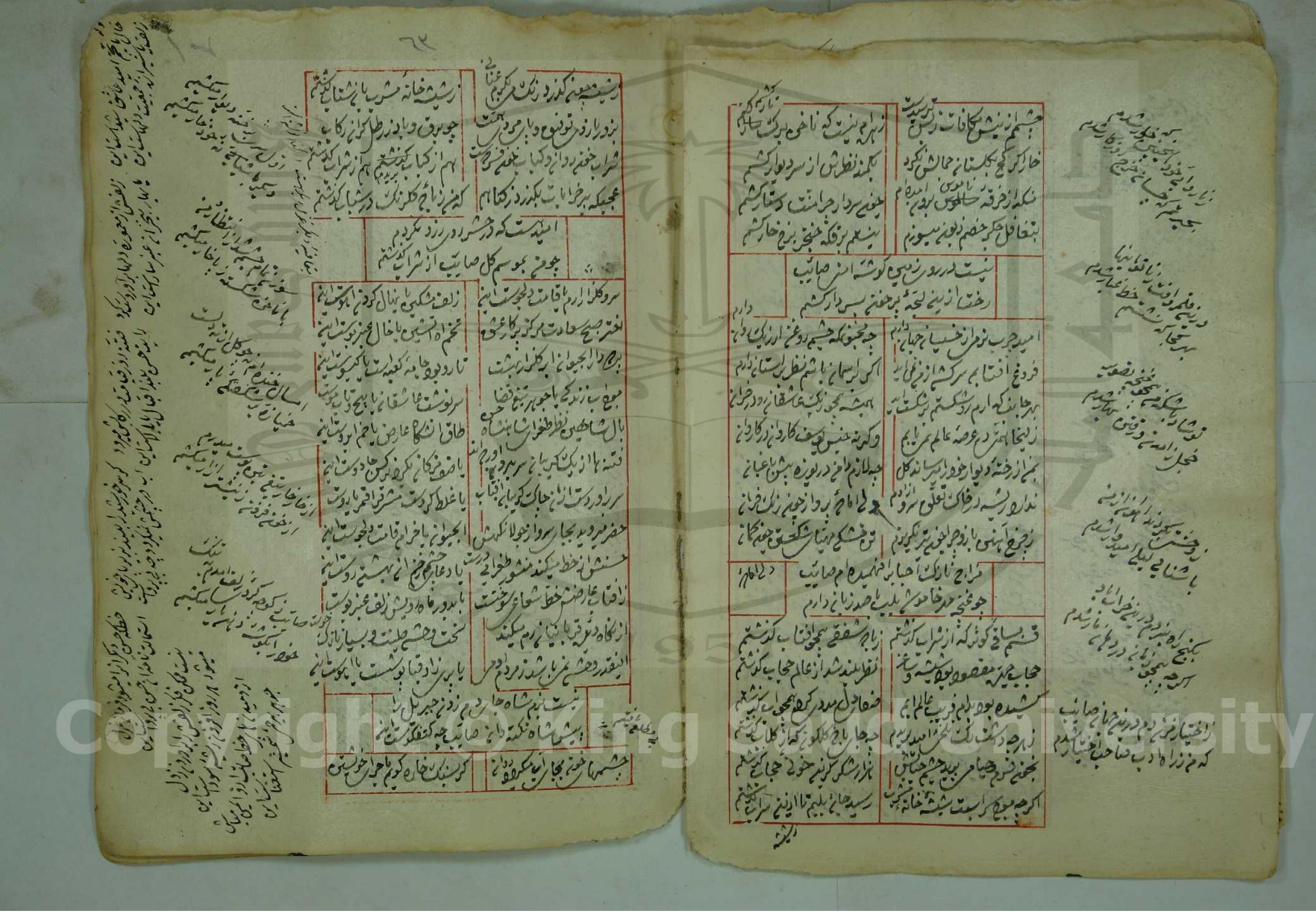

چشمم از نیش مکافات ز بس ترسیدست / زهره ام نیست که ناخن برگ سار کشم
خار اگر کج بگلستان جمالش نگرد / بکمند نظرش از سر دیوار کشم
منکه از خرقه ناموس برون آمده ام / چون سر دار چرا منت دستار کشم
بتغافل جگر خصم زبون میسوزم / نیستم برقکه خنجر برخ خار کشم

نیست در روی زمین گوشه امن صائب
رخت ازین لجه پر خون بسر دار کشم

امید چرب نرمی از خسیسان جهان دارم / چه مجنونم که چشم روغن از ریگ روان دارم
فروغ آفتابم سرکشی از من نمی آید / اگر از آسمان باشم نظر بر آستان دارم
بهر جانب که آرم رو شکستم بر شکست آید / همیشه همچو رنگ عاشقان رو در خزان دارم
زلیخا همتی دم عرصه عالم نمی یابم / وگرنه جنس یوسف کاروان در کاروان دارم
بمن از رخنه دیوار خود را میرساند گل / چه لازم دامن دریوزه پیش باغبان دارم
ندارد ریشه در خاک تعلق سرو آزادم / دلی اما چه پرواز چون رنگ خزان دارم
ز چرخ آهنین بازو چرا چون تیر نگریزم / تن خشکی مهیای شکستن چون کمان دارم

مزاج نازک احباب را فهمیده ام صائب
چو غنچه مهر خاموشی بلب با صد زبان دارم

قسم بساقی کوثر که از شراب گذشتم / ز باده شفقی همچو آفتاب گذشتم
حجاب چهره مقصود بود شیشه و ساغر / نظر بلند شد از عالم حجاب گذشتم
کشیده بود بدام فریب عالم ایم / صفای دل مددی کرده همچو آب گذشتم
ز هر چه داشت رگ تلخی امید بریدم / چه جای باده گلگون که از گلاب گذشتم
بخون فرم و حیا می برید چشم حبابش / هزار شکر گزین خونی حجاب گذشتم
اگر چه موج سراب است شیشه خانه مشرب / رسید جان بلبم تا ازین سراب گذشتم

ز شیشه چون گذرد رنگ می بکرم عنانی / ز شیشه خانه مشرب بان شتاب گذشتم
بزور بازوی توفیق و پای مردی همت / چو برق و باد ز رطل گران رکاب گذشتم
شراب خون روان و کباب خون فسرده است / هم از کباب بریدم هم از شراب گذشتم
عجبیکه پیر خرابات بگذرد ز گناهم / که من ز باده گلرنگ در شباب گذشتم

امید هست که در حشر روی زرد نگردم
چو من بموسم گل صائب از شراب گذشتم

سرو گلزار ارم یا قامت دلجوست این / زلف مشکین یا نهال گردن آهوست این
اختر صبح سعادت مرکز پرگار عشق / تخم آه آتشین یا خال عنبر بوست این
برج دارا بحیوان ابر گلزار بهشت / تار و پود جامه کعبه است یا گیسوست این
موج آب زندگی یا جوهر تیغ قضا / سرنوشت عاشقان یا پیچ و تاب موست این
بال شاهین نظر طغرای شاهنشاه حسن / طاق آن نگاه عارض یا خم ابروست این
فتنه ها از یک گریبان سر برون آورده اند / یا صف مژگان بگرد نرگس جادوست این
سر برآورد است از آن چاک گریبان آفتاب / یا غلط کرد است مشرق را قمر یا روست این
خضر میروید بجای سرو از جولانگهش / آب حیوان یا خرام قامت دلجوست این
حسنش از خط میکند منشور طغرایی درست / یا دعای چشم زخم آن بهشتی روست این
ز آفتاب عارضش خط شعاعی سوخته است / یا بدور ماه رویش زلف عنبر بوست این
از نگاه دیده قربانیان رم میکند / سخت وحشی طینت و بسیار نازک خوست این
اینقدر وحشی نمی باشد ز مردم آدمی / یا پری زاد قبا پوشست یا آهوست این

نیست بزم شاه جای دم زدن جبریل را
پیش شاه نکته دان صائب چه گفتگوست این

چشمهای خون بجای آب میگردد روان / گر بسنگ خاره گویم ماجرای خویشتن

Copyright © King Saud University

Created with PDFsharp 1.2.1269-g (www.pdfsharp.com)